

نقد و بررسی کتاب

ناصرالدین پروین

*Une république éphémère au
Kurdistan*

L'Harmattan, Paris 2002

ISBN: 2-7475-2803-0

« یک جمهوری مستعجل در کردستان »

نوشته محمد رضا خوبروی پاک

۳۱۰ صفحه، بها: ۲۶ یورو

هشتاد کیلومتر جمهوری در کشور شاهنشاهی

بنیاد ستم

از گذشته ای نه چندان نزدیک، «مسأله» کرد از حساسترین و در عین حال پیچیده ترین مسائل سیاسی غرب آسیا بوده است. ستم مستمر بر این اقوام مختلف را - که زیر یک نام واحد از آنها یاد می شود - باید مهمترین جنبه آن «مسأله» تلقی کرد.^۱ استثناء بر حکم کلی ستم بر کرد، کردان شیعی داخل ایران (کرمانشاه - شمال خراسان) اند این خود، آنچه را که زمینه ساز تاریخی مسأله کرد بوده است متبادر به ذهن می سازد. در واقع، تأسیس دولت شیعی صفوی و سیاست خشونت بار تعمیم تشیع، بخش مهمی از کردان را ناگزیر از پیوستن به عثمانیان ساخت.^۲

معاهده سور (۱۰ اوت ۱۹۲۰) که پس از ختم جنگ جهانی اول به امضا رسید، به ملت‌ها و اقوام امپراتوری عثمانی اجازه استقلال می داد. اگرچه بر پایه همان قرار و مدارهاست که کشورهای جدیدی از مدیترانه تا مرز ایران تشکیل یافتند؛ آز و نیاز کشورهای فاتح جنگ اول، آنان را بر آن داشت که با تعیین مرزهایی برای کشورهای مخلوق خود، در کنفرانس لوزان (۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳) معاهده سور را نادیده انگارند و کردها و ارمنیان امپراتوری پیشین عثمانی را

از داشتن دولتی مستقل محروم سازند. در نتیجه، بر پایه سیاستهای نژادی ترک و تازی، کردهای ترکیه به «ترک کوهستانی» و کردان عراق به «عشایر شمال» تبدیل یافتند و ستمهایی بر آنان رفت که کشتار مردم حلبچه با گازهای سمی نمونه اخیر آن است. در عین حال، تنها نقطه ای از سامانهای کرد نشین جهان که «کردستان» نامیده می شود، در ایران واقع بود و هنوز نیز چنین است.

مبارزه کردان سرزمین پیشین عثمانی برای اجرای معاهده سور و دستیابی به حقوق سیاسی و فرهنگی همچنان ادامه دارد و شگفت آن که، دولتهای تهران با وجود تاکید بر ایرانی بودن کردان و بدون در نظر گرفتن جنبه های انسانی مسأله، همواره از تاسیس یک دولت مستقل کرد در سرزمین پیشین عثمانی، وحشت داشته اند. راستی را، اگر سیاست و برنامه فرهنگی درستی داشته باشیم،^۳ رهیدن کردان عراق و ترکیه و سوریه از ستم همه جانبه و مستمر، با تشکیل دولتی مستقل با رنگ و بویی آشنا تر از رنگ و بوی ترکی و عربی، چه زبانی برای ایران خواهد داشت؟ آیا آن دولت، بیشتر از دستگادهای سیاسی و فرهنگی ترکیه و عراق با ما عناد خواهند ورزید؟ دولتی که پس از پایان بخشیدن به رنج و ستم دیرین، نوروز جشن ملی و رستم قهرمان اساطیری آن خواهد بود.

جمهوری مستعجل

پس از جنگ دوم جهانی، نه در عراق و ترکیه، بل، در ایران بود که یک حکومت خودمختار و متمایل به استقلال کرد تشکیل یافت. اما این «دولت مستعجل» برپایی و ادامه حیاتش را بیش از هر چیز مدیون اشغالگران روس بود که اندکی پیش از آن، حکومت خودمختاری نیز به «باش وزیر»^۴ی پیشه وری در تبریز مستقر ساخته بودند.

به حکومتی که از آذر ۱۳۲۴ در مهاباد تشکیل یافت، نامهای گوناگونی داده اند: «دولت مستقل جمهوری کردستان»، «دولت خودمختار کردستان»، «حکومت ملی کردستان»، «جمهوری خودمختار کردستان» و نام برانزده تر «جمهوری مهاباد»،^۵ و درباره ۱۲ ماه دوام آن در هشتاد کیلومتر از استان آذربایجان غربی، کتابها و مقاله های متعددی نوشته اند؛ اما پیش از انتشار کتابی که مورد بررسی ماست، هیچ گونه اثر تحلیلی جامعی درباره تاریخچه و مبانی آرمانی و «دولتمردان» آن جمهوری در دسترس نبود. به ویژه آن که، نویسنده کتاب، حقوقدانی مسلط به تاریخ و فرهنگ ایران و کشورهای همجوار و صاحب پژوهشهایی در زمینه اقوام و اقلیتهاست.^۵

کتاب، «یک جمهوری مستعجل در کردستان» نام دارد و آقای محمدرضا خوبیروی پاک آن را به فرانسه روانی نوشته و در ۳۱۰ صفحه به دست یک مؤسسه انتشاراتی معروف

فرانسوی منتشر ساخته است. یادداشت آغازین نشان می‌دهد که نویسنده نخست قصد انتشار آن را به فارسی و در تهران داشته و با موانعی رویارو شده است.

«یک جمهوری مستعجل در کردستان» دارای ۱۳ فصل است: «زمینه داخلی و بین‌المللی؛ نقش نیروهای اشغالگر؛ ایجاد کومله؛ مطامع نفتی و نابسامانیهای ایران؛ تأسیس حزب دموکرات کردستان ایران؛ اعلام جمهوری؛ جمهوری و بارزانیها؛ قاضی محمد؛ جمهوری و آذربایجان؛ تخلیه ایران؛ بحران؛ آغاز پایان؛ سرنوشت رهبران جمهوری؛ سببهای فروپاشی جمهوری.

دو جدول مفصل و دقیق نیز در پایان متن کتاب هست که در آنها، رویدادهای تاریخی سراسر مناطق کردنشین ایران و ترکیه و عراق و سوریه خلاصه شده است. جدول نخست، از ۱۸۰۶ م. و جدول دوم از قرن ۱۷ م. آغاز می‌شوند و هر دو، به سال ۱۹۹۹ م. خاتمه می‌یابند. در آنها، یک ستون به ایران و ستون یا ستونهای دیگر به دولت عثمانی و جانشینانش (ترکیه و عراق) اختصاص دارد. شاید به سبب کم‌اهمیت‌تر بودن اقلیت کرد سوریه و رویدادهای مربوط به آن، از سوریه - پس از تجزیه اش از عثمانی - یاد نشده است. جدولهای دوگانه، گویای یک نکته مهم نیز هست و آن این که در مقایسه با سامانیهای کردنشین دیگر، رویدادهای کم‌اهمیت‌تری در کردستان ایران اتفاق افتاده و رفتار دولت مرکزی نیز کمتر با ستم و خشونت همراه بوده است. افزون بر این، کتاب حاوی آگاهیهای مشروح و مستند بسیاری نیز در مورد کردان عراق و ترکیه است.

کتابنامه «یک جمهوری مستعجل در کردستان»، نام ۱۲۰ منبعی را که خوب روی پاک برای تدوین کتاب از آنها استفاده کرده، در بر دارد. این کتابنامه، دارای تنوعی چشمگیر و بیشتر، از کسانی است که با نظر مثبت - بسا ایدئولوژیک - به آن رویداد نگریسته‌اند. به همین سبب، مؤلف ضمن ارجاع مکرر به آنها در متن کتاب و مقایسه و تجزیه و تحلیل، درست و نادرست بودن روایتها و برداشتها را نیز متذکر شده است.

چهار نقشه چاپ شده در پایان کتاب، موقع جغرافیایی ایران و همسایگان غربی آن و مناطق کردنشین را نشان می‌دهد. آخرین آنها، مربوط به «کردستان بزرگ» بر پایه نظریات پاره‌ای از محافل افراطی کرد است و اگرچه نویسنده این نکته را تذکر نداده است؛ بدیهی است که شهرهای خوزستانی دزفول و همدان را نمی‌توان در نقشه سامانیهای کردنشین آورد.

کتاب، بری از غلطهای چاپی و اشتباههای ناشی از لاتینی کردن نامهای خاص نیست. به ندرت، واژه‌ای فارسی به نادرست به فرانسه ترجمه شده است. یکی از آنها، «آزیر» -

نام روزنامه ای کردی ست که خوبروی پاک معادل «سوت خطر»^۶ را برای آن برگزیده است؛ حال آن که معانی قدیمتر (همچون توانا یا بر حذر دارنده) مناسبتر است.

سیری در جمهوری مستعجل

ماجرای جمهوری مهاباد از هنگام اشغال کشور بیطرف ایران در جنگ دوم آغاز می شود. روسها ابتدا با حزب کومله (ص ۶۶) و سپس قاضی محمد (ص ۳۷) ارتباط برقرار کردند و با آن که مهاباد به طور رسمی از بخشهای اشغالی ارتش سرخ نبود، اجازه گسیل سرباز و پلیس بدان جا را به دولت مرکزی نمی دادند (ص ۸۹).

آنان، پیش از هر چیز شعبه ای از انجمن روابط فرهنگی خود را در مهاباد گشودند: در مراسم گشایش این مرکز (اردیبهشت ۱۳۲۴) و با حضور کنسول شوروی در ارومیه، «اپرا» پی به گویش کردی مهاباد نشان داده شد که در آن، فرزندان «مادر وطن»، او را از اسارت سه راهزن، یعنی ایران و ترکیه و عراق، رهایی می بخشیدند. در ۲۶ آذر همان سال - که قیام شکل گرفته بود - و با حضور سه افسر شوروی، علامتهای دادگستری را محو کردند و پرچم ابداعی جمهوری مهاباد را به جای پرچم ایران بالا بردند (ص ۱۱۱). چندی بعد که رهبر جمهوری با هیأتی به بادکوبه رفته بود، باقراوف رئیس جمهوری شوروی آذربایجان به او گفت: «تا هنگامی که اتحاد شوروی وجود دارد، کردان نیز استقلال خود را حفظ خواهند کرد» و قاضی ساده دل، پاسخ داد که کردان دست دراز شده به سویشان را می فشارند و افزود: «نه تنها می فشارند، بلکه آن را می بوسند» (ص ۹۲). در پایان این دیدار، هریک از اعضا عکسی از استالین هدیه گرفت و هیات به مهاباد بازگشت (ص ۹۴).

خوبروی پاک، در فصل ششم، هدفهای روسها را از حمایت از نهضتی که - خلاف حکومت پیشه وری - آرمان کمونیستی نداشت به گستردگی توضیح داده است. برنامه حزب دموکرات کردستان نیز به برنامه حزب دموکرات پیشه وری شباهت داشت و مؤلف گمان می برد که هر دو با نظر فرستادگان شوروی تنظیم شده است (ص ۱۰۷).

با این حال، خلاف وعده های پیشین، پیشه وری و باقراوف از شناختن بی فاصله جمهوری مهاباد سر باز زدند (ص ۱۱۴) و قاضی در دیدار با پیشه روی بازرسی بدنی شد. دیدار نیز کوتاه بود: پیشه وری، مهمان کرد خود را تنها گذارد تا با یک ژنرال شوروی ملاقات کند (ص ۱۵۳). روسها، به دادن اسلحه سبک بسنده می کردند (ص ۱۲۰) و خواستار آن بودند که قاضی از حکومت دموکراتها در تبریز حرف شنوی داشته باشد (ص ۱۵۵). اما او، از این که سرنوشت جمهوری اش با پیشه وری و حکومت او گره بخورد، ابا

داشت (ص ۹۲). حتی به ابراهیم اوف وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی که به او اصرار کرد تا پیوستن کردهای ترکیه و عراق وابسته به حکومت پیشه وری باشد، گفت که با توجه به پیوندهای زبانی و نژادی، اگر قرار باشد کردان در کشور دیگری زیست کنند، آن کشور ایران خواهد بود و نه کشوری که زبان رسمی آن ترکی ست (ص ۱۱۹).

اما نه تنها با وجود تلاش قاضی، کردان ترکیه و عراق به او و جمهوری مهاباد نزدیک نشدند (صفحه های ۱۴۱ و ۲۶۷)، بل، علاوه بر کردهای شیعه و اهل حق که نظر مثبتی نداشتند (ص ۲۵۷)، کردان سنی مذهب کردستان و کرمانشاهان نیز همفکری و همراهی نکردند (ص ۲۳۱).

از کردان عراق، ملا مصطفی بارزانی و هزاران تن از پیروان او به پیرامون مهاباد آمده بودند. نزدیکی آنان با قاضی محمد موفقیت آمیز نبود. بارزانی ها اجازه دخالت در کارها را نداشتند و تفاوت گویشی چشمگیرشان با مردم محل، مانع از تماس آنان با اینان می شد (ص ۱۳۵). وانگهی، ملا مصطفی و قاضی محمد، یکدیگر را به عاملیت انگلیس متهم می ساختند (صفحه های ۱۳۶ و ۱۳۷).

تنهایی حزب دموکرات قاضی محمد محدود به بی اعتنایی کردان عثمانی سابق و کردان دو استان کردستان و کرمانشاهان نبود. قاضی، دشواریهای بسیار زیادی نیز با طایفه های کرد منطقه خود داشت. به نوشته خوبروی پاک، قاضی از سویی اسیر سیاست روسها و از سوی دیگر، رفتارهای سران کرد بود. وی، به سوی روسها کشیده می شد و در عین حال، از آنان می ترسید (ص ۱۴۵). مؤلف، یادآور می شود که با پایان حمایت روسها، جمهوری مهاباد نیز سقوط کرد (ص ۲۶۶).

پیش از آن که ارتش ایران وارد مهاباد شود، روسها از حمایت از پیشه وری دست کشیده بودند. با آن که اکثر مردان اسلحه ای در اختیار داشتند، در مهاباد هیچ مقاومتی در برابر نیروهای دولت مرکزی نشد و رفتار خود قاضی محمد نیز مسالمت آمیز بود (ص ۲۱۳). از سوی دیگر، در حالی که برخی از رهبران مذهبی و ایلی کرد منطقه از مقامهای تهران تنبیه قاضی و اطرافیان او و حتی اعدام او را تقاضا می کردند (ص ۲۱۶)، قاضی محمد هیچ گونه کوششی برای بیرون رفتن از مهاباد نکرد (ص ۲۱۶).

خوبروی پاک معتقد است که به سبب فرار سران حکومت پیشه وری، ارتش نتوانست از آنان انتقام بگیرد و خشم خود را متوجه قاضی و برادران او کرد (ص ۲۲۵). در نتیجه، پرونده سنگینی با ۲۲ مورد اتهام برای قاضی تدارک دیدند؛ اما او، همه ماجرا را ناشی از اهمال دولت مرکزی در نفرستادن نیرویی دانست که جلوگیری روسها در منطقه باشد. وی

استدلال می کرد که می خواسته است خلأ عدم حضور دولت مرکزی را پر کند (صفحه های ۲۱۸-۲۱۹). البته دادگاه نظامی گوش به این استدلال نداد و قاضی و دو برادرش را اعدام کردند. مولف، به دلایلی، اعدام آنان را کاری نادرست ارزیابی کرده است (ص ۲۲۰). وی، در جاهای مختلف کتاب، از قاضی محمد، مردی دانش آموخته و در ضمن ساده نگر و زود باور تصویر می کند و می نویسد که قاضی محبوبیت زیادی در منطقه داشت (ص ۱۴۴). شاید با توجه به همین ویژگیها بوده است که با نظر فرمانده ارتش در آن سامان، رضا شاه فرمان قضاوت او را امضا کرده بود (ص ۱۴۰).

کتاب، به گونه پاسخی به ابهامها و سرگشتگیهای موجود در نوشتارهای محققان و روزنامه نگاران غربی در زمینه مسأله کرد، شرح گویا و مفصلی درباره پیوندهای کردان با دیگر ایرانیان و سنجش این پیوندها با آنچه میان کرد با عرب از سویی و با ترک از سوی دیگر وجود دارد، داده است که سراسر استوار بر نوشتارهای پژوهشگران نامدار است (صفحه های ۲۳۸-۲۴۵). مولف، یاد آور می شود که «دلبستگی کردان به هویت خودشان، دلیل بر جدایی خواهی آنان نیست» (ص ۲۳۸).

ژنو

یادداشتها:

۱- در جمهوری ترکمنستان نیز به اقلیت کردی که گرداگرد شهر عشق آباد و ویرانه های شهر باستانی نسا به سر می برند ستم و تحقیر روا می دارند. در سفری به آن سامان سخنانی در باره این ستمها شنیدم و در جوار قصه فیروزه- که متأسفانه دولت محمد رضا شاه پهلوی از حق مسلم ایران بر آن صرف نظر کرد- کردهای آن جا را دیدم که آنان را از زادگاهشان بیرون رانده بودند تا گوشه دنج «ترکمن باشی» رئیس جمهوری مادام العمر و نزدیکانش باشد. در بازگشت به تهران، به کتاب ترکمنستان برخوردیم که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی چاپ کرده است: درباره همه اقوام و زبانها و مذاهب این جمهوری شرح کشف داده بودند و نامی از هزاران کرد شیعی مذهب ترکمنستان نبود.

۲- جویس بلوسخنی معروف در این زمینه دارد. وی می نویسد که اگر صفویان تشیع را مذهب دولتی نساخته بودند، کردان همچنان که «از سیده دم تاریخ» چنین بوده، به زیستن با دیگر ایرانیان ادامه می دادند. آن نوشته- که البته برای خود ایرانیان تازگی ندارد- در صفحه ۲۳۹ کتاب مورد بحث ما نیز نقل شده است.

۳- در همین زمینه، در گذشته شاهد برگزاری جشنهای پایه گذاری شاهنشاهی ایران به دست کوروش بودیم؛ حال آن که تاریخ مدون ما، دست کم از مادها آغاز می شود و هرچند کردان داخل و خارج از ایران تنها قوم ایرانی با تبارمادی نیستند، خود را وارث آن قوم و سلسله ماد معرفی می کنند.

۴- خوبروی پاک، ص ۱۱۴.

۵- دو کتاب دیگر محمد رضا خوبروی پاک، نقدی بر فدرالیسم به سال ۱۳۷۷ و اقلیت ها به سال ۱۳۸۰، از سوی انتشارات شیرازه در تهران به چاپ رسیده اند.